

افزایش تنش جاری میان پاکستان و هند، برگ انتخاباتی برای مودی و راه‌گریزی برای حاکمان پاکستان از فشار ناشی از ناکامی در قبال غزه است

در ۲۲ آوریل در باهالغام کشمیر، افراد مسلحی از جنبش مقاومت کشمیری به‌سوی گردشگران تیراندازی کردند که منجر به کشته شدن ۲۶ نفر شد، از جمله بازدیدکنندگانی از امارات و نپال. با وجود اینکه جنبش مسئولیت حمله را پذیرفت و اعلام کرد که هدف «گردشگران عادی نبودند، بلکه عوامل اطلاعاتی بودند» و با وجود انکار و محکومیت پاکستان و با وجود اینکه هر دو طرف (هند و پاکستان) در خشکاندن منابع مقاومت در کشمیر اشغالی همکاری می‌کنند و پاکستان هر کس را که از مقاومت حمایت کند مجرم می‌داند و تحت پیگرد قرار می‌دهد، اما هند اصرار داشت که پاکستان پشت این حمله است و اقدامات تلافی‌جویانه‌ای علیه پاکستان اتخاذ کرد، از جمله دستور خروج تمام پاکستانی‌ها ظرف ۴۸ ساعت، لغو ویزاهایشان، بستن مرزها پس از حمله و مهم‌تر از همه، تعلیق مشارکت در معاهده آب رود سند که یکی از منابع اصلی آب در پاکستان است، به‌ویژه برای کشاورزی و انرژی که اسلام‌آباد آن را «اعلان‌جنگ» توصیف کرد؛ چراکه این نخستین بار است که چنین اقداماتی از زمان امضای معاهده آب رود سند در سال ۱۹۶۰ انجام می‌شود؛ معاهده‌ای که یکی از معدود عناصر باثبات در روابط هند و پاکستان بود.

نشانه‌های این حمله حاکی از آن نیست که جنبش مقاومت واقعاً عامل آن بوده باشد، چراکه این اقدام از نظر افکار عمومی نفرت‌انگیز است و با اهداف مقاومت در منطقه همخوانی ندارد، زیرا قتل‌ها بر پایه هویت و مذهب صورت گرفته که با رویکرد پیشین مقاومت در تضاد است؛ اما بهره‌بردار اصلی این حمله، حزب بهاراتیا جاناتا، حزب حاکم مودی است؛ حزبی که بر پایه نژادپرستی، فرقه‌گرایی و دشمنی با اسلام و زشت‌نمایی چهره مسلمانان در داخل هند و در سطح منطقه‌ای شکل‌گرفته است. این حزب توانست رقیب دیرینه‌اش، حزب باسابقه کنگره (مزدور بریتانیا) را با شعله‌ور ساختن آتش فتنه‌های مذهبی و فرقه‌ای و ترویج تعصب به هندوئیسم در برابر مسلمانان، از صحنه خارج کند و طی دو دهه گذشته قدرت را در دست گیرد. این رمز بقا و پویایی حزب است، چراکه توانسته با تحریک احساسات فرقه‌ای در میان هندوهای ساده‌لوح (که اکثریت کشور را تشکیل می‌دهند)، آن‌ها را برای رساندنش به مناصب قانون‌گذاری، سیاسی، منطقه‌ای و عمومی بسیج کند.

در این زمینه، باید یادکرد که رقابت شدیدی برای کنترل منطقه پایتخت هند، دهلی، میان دو حزب عام‌آدمی و بهاراتیا جاناتا در جریان بود؛ منطقه‌ای که مهم‌ترین ایالت هند است و به‌طور جغرافیایی به کشمیر متصل است. هند به ۲۸ ایالت و ۸ منطقه اتحادی تقسیم می‌شود که ایالت‌ها دولت‌هایی منتخب با نخست‌وزیر و مجلس قانون‌گذاری دارند که به آن‌ها درجه بالایی از خودمختاری می‌دهد، علاوه بر کنترل بر امنیت، پلیس و اراضی. با اینکه دهلی منطقه‌ای اتحادی به‌شمار می‌رود، اما به‌عنوان پایتخت ملی جایگاه ویژه‌ای دارد. اهمیت این انتخابات برای حزب عام‌آدمی و بهاراتیا جاناتا به این دلیل است که نقطه عطفی برای حزب عام‌آدمی محسوب می‌شود، به دو دلیل: نخست، این حزب در سال‌های گذشته هدف حملات مکرر حزب بهاراتیا جاناتا قرار گرفته و بسیاری از وزرای دولت دهلی از جمله رهبرش کیجریوال بازداشت‌شده‌اند؛ دوم، حزب عام‌آدمی به همراه حزب کنگره ملی هند از معدود احزاب مخالفی است که در بیش از یک ایالت در سطح کشور نفوذ دارد، درحالی‌که بیشتر احزاب مخالف تنها در یک ایالت تأثیرگذار هستند. اگر حزب عام‌آدمی بتواند قدرت را در دهلی حفظ کند، جایگاهش را به‌عنوان نیروی اصلی گروه مخالف در سطح ملی تقویت خواهد کرد. در مقابل، این انتخابات برای حزب بهاراتیا جاناتا نیز اهمیت دارد، چراکه از سال ۱۹۹۸ تاکنون در هیچ انتخاباتی برای تشکیل دولت در دهلی پیروز نشده و از قدرت در این ایالت دور مانده است.

از این‌رو، تلاش بی‌وقفه حزب مودی برای پیروزی در مهم‌ترین ایالت‌های هند و نبود برنامه‌های انتخاباتی جذاب برای رأی‌دهندگان، او را به سمت ایجاد یا بهره‌برداری از این حادثه سوق داد، پس از آن که مسیر را برای مهاجمان هموار کرد؛ چراکه منطقه‌ای که حمله در آن رخ داد، از نیروهای امنیتی که معمولاً در این ایالت فراوان‌اند، خالی بود! این حزب همواره پرونده فرقه‌ای را به‌عنوان برگ برنده انتخاباتی خود به کار گرفته و دلیل استفاده از این خشونت فرقه‌ای، احتمال ضعیف پیروزی حزب مودی در انتخابات اخیر ایالت بود، بنابراین لازم بود تحریک و رخداد در سطح کشور صورت گیرد، نه صرفاً در سطح ایالتی.

در سوی دیگر، دولت پاکستان که مردم کشمیر را رها کرده است، این روزها با فشارهای شدید افکار عمومی روبه‌رو است؛ به دلیل خیانتش به سرزمین مبارک فلسطین و نیز به‌خاطر راهپیمایی‌ها و تظاهراتی که این سکون را محکوم می‌کنند و خواهان به‌حرکت درآوردن ارتش پاکستان برای پیشروی به‌سوی قدس‌اند. در این شرایط، دولت پاکستان فرصت خود را در این حمله یافت تا نگاه مردم را از مطالبه یاری برای مردم غزه به‌سوی مقابله با دشمن سرسختی که «در کمین‌شان است» و تهدید به انتقام می‌کند، منحرف سازد. این رخداد به مصلحتی مشترک برای دو دولتی که تابع آمریکا هستند تبدیل شد، به‌گونه‌ای که در قالب آن به تبادل سخنان آتشین پرداختند و در بیان آن‌ها هنرنمایی کردند، بی‌آنکه تاکنون، با وجود گذشت بیش از ده روز و پایان انتخابات ایالتی، هیچ اقدام تلافی‌جویانه واقعی‌ای رخ داده باشد!

اگر پاکستان در این رخداد با هند همدست نبود، آن را فرصتی طلایی برای لغو تمام معاهدات صلح و عادی‌سازی با هند قرار می‌داد و برای آزادسازی جامو و کشمیر و الحاق آن به پاکستان حرکت می‌کرد؛ آن‌هم در شرایطی که غرب و چین سرگرم مقابله با یکدیگرند؛ اما تحقق چنین چیزی در سایه رهبری‌هایی سست و خیانت‌کار نسبت به مسائل امت از جمله مسئله کشمیر و سرزمین مبارک فلسطین ممکن نیست. بر افراد مخلص در ارتش پاکستان واجب است که صفوف خود را از این رهبران پاک‌سازی کرده و نصرت را به حزب‌التحریر بدهند؛ حزبی که کشور، ملت و ارتش هسته‌ای را در راه آزادسازی سرزمین‌های مسلمانان از چنگ اشغالگران رهبری خواهد کرد و تمام شبه‌قاره هند را به آغوش اسلام و پناه مسلمانان باز خواهد گرداند؛ و این امر، به‌زودی به خواست الله سبحانه‌وتعالی تحقق خواهد یافت و بر مخلصان چیزی جز انجام آنچه الله سبحانه‌وتعالی بر آنان واجب کرده، لازم نیست تا پاداش بازداشتن هند و شرافت یورش به آن را نصیب خود کنند. رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: «دو گروه از امت من هستند که الله سبحانه‌وتعالی آن‌ها را از آتش حفظ کرده است: گروهی که به هند یورش می‌برند و گروهی که همراه عیسی بن مریم علیه‌السلام خواهند بود» (روایت احمد).

برگرفته از شماره ۵۴۶ جریده‌الرایه